

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 11, Winter 2021-2022, 49-68
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.35363.2165

Hegel's Shadow Over Contemporaries:

A Critical Review of the Book “*Understanding Hegelianism*”

Muhammad Asghari*

Neda Mohajel**

Abstract

This article reviews the book “*Understanding Hegelianism*” written by Robert Sinnerbrink and translated by Mehdi Bahrami and edited by Mohammad Mehdi Ardabili. In this article, we will first analyze the content of the text in the book, regardless of its Persian translation, and mention Hegel's role in European philosophy, especially its role in the formation of French structuralist and poststructuralist thought, and then evaluate Persian translation. Orientalism is one of the best books in our country that can fill the gap caused by Hegelianism in the twentieth century to some extent, although the author of the book is often with his own taste and style of the important French thinker Jacques Lacan, who is part of the thought. It owes itself to Hegel, especially in the sense of "desire," and is one of the book's shortcomings. This article tries to express the advantages and disadvantages of this book with an introduction in order to introduce the author and the importance of his book for the reader and to introduce the form and content of the work and

* Associate Professor, Department of Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author), asghari2007@gmail.com

** PhD Student in Contemporary Philosophy, University of Tabriz, Tabriz, Iran, nmohajel@gmail.com

Date received: 23/09/2021, Date of acceptance: 29/12/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

analyze the content of the work. Of course, we have also suggested some Persian terms for the Persian translation.

Keywords: Hegelianism, Continental philosophy, German idealism, Modernity, Poststructuralism, Existentialism, Robert Sinnerbrink.



سایه هگل بر سر معاصرین: نقد و بررسی کتاب شناخت هگل‌گرایی

محمد اصغری*

ندا محجل**

چکیده

این مقاله به نقد و بررسی کتاب شناخت هگل‌گرایی نوشته رابرت سینربرینک با ترجمه مهدی بهرامی به ویراستاری محمدمهدی اردبیلی می‌پردازد. در این نوشته ابتدا به تحلیل محتوایی متن کتاب صرف‌نظر از ترجمه فارسی آن خواهیم پرداخت و نقش هگل در فلسفه اروپایی به ویژه نقش آن در شکل‌گیری تفکر ساختارگرا و پساساختارگرای فرانسوی اشاره می‌کنیم و سپس به ارزیابی ترجمه فارسی خواهیم پرداخت. کتاب شناخت هگل‌گرایی یکی از بهترین کتاب‌هایی است که در کشور ما می‌تواند خلاء ناشی از هگل‌گرایی در قرن بیستم را تا حدی پرکند، هرچند نویسنده کتاب غالباً با سلیقه و سبکی خاص خود از متفکر مهم فرانسوی یعنی ژاک لکان که بخشی از اندیشه خودش را مخصوصاً در مفهوم «میل» و امدار هگل است، چشم پوشیده است و یکی از کاستی‌های کتاب است. این مقاله با یک مقدمه در جهت معرفی نویسنده و اهمیت کتاب او برای خواننده و معرفی صوری و محتوایی اثر و تحلیل محتوای اثر سعی کرده محاسن و معایب این کتاب را بیان نماید. البته پیشنهادهایی برای ترجمه فارسی برخی اصطلاحات آن نیز مطرح کرده‌ایم.

* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)، asghari2007@gmail.com

** دانشجوی دکتری فلسفه معاصر، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، nmohajel@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: هگل گرای، فلسفه قاره‌ای، ایده‌آلیسم آلمانی، مدرنیته، پساساختارگرایی، اگزیتانسیالیسم، رابرت سینربرینک.

۱. مقدمه

رابرت سینربرینک در بخش نتیجه‌گیری مطلبی را بیان کرده که شبیه جمله معروف وایتهد درباره افلاطون کل فلسفه غرب پانوشتی بر افلاطون است و آن این است: «حتی به طنز می‌توان فلسفه قاره‌ای را مجموعه پی‌نوشت‌هایی درباره هگل نامید» (سینربرینک، ۱۳۹۵: ۳۲۳). اجازه دهید در مقدمه این مقاله این جمله نویسنده را کمی بیشتر توضیح دهیم. نویسنده این کتاب قید «به طنز» را آورده ولی توضیح نداده که چرا این عبارت را آورده است؛ اگر آن را نمی‌آورد یقیناً پذیرش آن جمله برای خواننده امروزی آسان‌تر می‌شد. علت انتخاب عنوان این مقاله یعنی «سایه هگل بر سر معاصرین: نقد و بررسی کتاب شناخت هگل گرای» را باید در تأیید و نقد توأمان این جمله سینربرینک جست‌وجو کرد. بی‌شک کمتر فیلسوفی در قرن بیستم در مکاتب و جریان‌ها و جنبش‌های فلسفی از قبیل پدیدارشناسی، اگزیتانسیالیسم، مکتب فرانکفورت، فلسفه‌های پساساختارگرا و پست‌مدرن، فلسفه‌های تحلیلی و در نهایت در فلسفه‌های پراگماتیستی آمریکایی می‌شود که از فلسفه هگل و فلسفه هگلی تأثیر نپذیرفته باشد. برای مثال ممکن است گفته شود که فلسفه‌های پراگماتیستی برخلاف فلسفه‌های قاره‌ای مثل اگزیتانسیالیسم و پدیدارشناسی و پست‌مدرنیسم کمترین تأثیر را فلسفه هگلی پذیرفته باشد ولی چنین نیست. ریچارد رورتی در کتاب *فلسفه و امید اجتماعی* می‌گوید که با خواندن *پدیدارشناسی روح هگل* و اندیشه‌های جان دیویی از تفکر افلاطونی رهایی یافت (رورتی، ۱۳۸۴). رورتی هم‌نوا با هگل می‌گوید که ما هرگز نمی‌توانیم از زمان و مکان خاص خودمان فرار کنیم و ما فرزند زمان و مکان خودمان هستیم. او می‌نویسد: «ما هرگز از آن‌چه هگل «کشمکش و کار امر منفی» نامیده نخواهیم گریخت بلکه فقط می‌گوییم که ما مخلوقات متناهی، بچه‌های زمان‌ها و مکان‌های خاص باقی خواهیم ماند» (Rorty 2007: 82). در نتیجه پراگماتیسم می‌گوید: «رمانتیسیسمی که هگل وارد فلسفه کرد این امید را تقویت نمود که ادبیات می‌تواند سوژه جایگزینی برای فلسفه باشد» (Rorty 1982: 150-1). این همان تقدم فرهنگ ادبی بر فرهنگ فلسفی است که رورتی مدعی است از زمان هگل به بعد به فرهنگ غالب تبدیل شده است. رابرت براندوم نیز خود را یک هگلی می‌داند و در کتاب بیان

روشن دلایل: درآمدهای بر استنتاج‌گرایی با رویکردی هگلی به تشریح مفاهیم پراگماتیکی - تحلیلی درباره موضوعاتی مثل محتوای مفهومی، قصدیت، بیان و معنا، استنتاج و غیره پرداخته است. وی درباره رویکرد هگلی‌اش در این کتاب می‌گوید که «دوست من ریچارد رورتی کار من در این کتاب را گذار از رویکرد کانتی به رویکرد هگلی اندیشه و عمل نامیده است» (Brandom 2000: 33). وی همچنین در این مصاحبه می‌گوید که «من از هگل این ایده را گرفته‌ام که منطق ابزار خودآگاهی سمانتیکی است» (Tesa 2003: 561) و به گفته خودش «سرانجام من از هگل روایت اجتماعی و وابسته به دیدگاهی او را درباره ماهیت بیان (expression) یعنی روشن ساختن امر ناروشن را اخذ کرده‌ام» (Tesa 2003: 561-2). البته این پذیرش هگل در پراگماتیسم با نقد برخی اندیشه‌های هگل نیز همراه است که در اینجا فرصت پرداختن به آن نیست.

در فلسفه تحلیلی هرچند در دهه‌های اولیه قرن بیستم واکنشی انتقادی به تفکر هگلی از طرف فیلسوفانی مثل راسل و مور صورت گرفته ولی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم از تفکر هگلی استقبال می‌شود. در حوزه فلسفه تحلیلی کافی به کتاب فلسفه تحلیلی و بازگشت تفکر هگلی (۲۰۰۷) نوشته پل ردینگ نگاه کنیم که نویسنده در آن ادعای بلندپروازانه‌ای را مطرح می‌کند و معتقد است که اگر فلسفه تحلیلی بخواهد مسائل دیپای خود را حل کند باید به یک چرخش هگلی دست بزند. جان مک‌دول و رابرت براندوم هر دو با محتوای این کتاب همدلی کرده‌اند. همچنین علاوه بر براندوم، ویلفرد سلارز نیز یک فیلسوف تحلیلی نو هگلی در حال حاضر است که رویکرد «کنش اجتماعی» و اسطوره «امر داده‌شده» را تحت تأثیر اندیشه‌های هگلی مطرح کرده است. برای اجتناب از اطاله کلام شاید بد نباشد بگوییم که در دنیای انگلیسی زبان و در میان فیلسوفان تحلیلی متأخر مخصوصاً از دهه ۱۹۹۰ به بعد نوعی به گفته نوزو^۲ «رنسانس هگل» (Nuzzo, 2011: 2) رخ داده است.

علاوه احیای هگل در پراگماتیسم و فلسفه تحلیلی به ویژه در آمریکا، در شرق^۳ مخصوصاً در کشور ژاپن در مکتب کیوتو مخصوصاً در اندیشه‌های نیشیدا کیتارو، تانا به حاجیمه و نیشیتانی کیچی و نسل سوم مکتب کیوتو هگل و اندیشه او از جایگاه والایی برخوردار است. برای مثال نیشیدا با الهام از فلسفه هگل می‌گوید که واقعیت ذاتاً ماهیتی متناقض دارد. او می‌گوید که «همانطور که هگل گفته واقعیت متناقض است و هرچه

بیش‌تر و عمیق‌تر به این تناقض می‌اندیشیم آن را واقعیت راستین می‌یابیم» (Heisig 2001:64).^۴ با توجه به آنچه گفتیم، نفوذ هگل محدود به فلسفه‌های قاره‌ای نیست که نویسنده کتاب با گزینش و سلیقه خود این کار را کرده است بلکه به حق باید گامی فراتر از نویسنده این کتاب برداشت و گفت که نفوذ هگل جهانی است. البته خود سینزبرینک در «پیشگفتار» و در صفحات آغازین «مقدمه» و در قسمت «نتیجه» به گفته خودش «اشاراتی کوتاه به نوهگل‌گرایی تحلیلی» (سینزبرینک، ۱۳۹۵: ۴۵) می‌کند و به نفوذ هگل در بین فلسفه‌های پساتحلیلی معاصر و نیز پراگماتیسم آمریکایی اذعان می‌کند ولی بخش مستقلى برای این موضوع در کتاب خود اختصاص نداده است. از دیگر سو، یکی از سرشناس‌ترین متفکران هگلی در سنت پساساختارگرایی فرانسوی یعنی ژاک لکان را از قلم انداخته هرچند اشاراتی نیز به آن دارد و به نظر می‌رسد که مترجم و ویراستار محترم کتاب با وقوف به این غفلت، «مقدمه مترجم» جایی خوب برای پر کردن این خلاء یافته‌اند تا به تشریح هگل‌گرایی لکان پردازند.

۲. معرفی کلی اثر و مشخصات صوری آن

کتاب شناخت هگل‌گرایی نوشته رابرت سینزبرینک در سال ۲۰۰۷ توسط انتشارات Acumen منتشر شده است. ترجمه فارسی این کتاب توسط مهدی بهرامی با ویراستاری محمدمهدی اردبیلی که متخصص حوزه هگل هستند از طرف انتشارات نشر لاهیتا در پاییز ۱۳۹۵ روانه بازار فلسفی ایران شده است. این کتاب نقش ایجابی و سلبی هگل در تکوین فلسفه‌های قاره‌ای مثل اگزیستانسیالیسم، پدیدارشناسی و فلسفه‌های پست‌مدرن را به ویژه در دو کشور فلسفه خیز اروپایی یعنی آلمان و فرانسه تشریح و تبیین می‌کند. عکس روی جلد کتاب با تصویر هگل و نگاه مبهم و رازآلود او در این تصویر گویی حرف‌های ناگفته برای معاصرین دارد. این کتاب ۳۸۶ صفحه‌ای با «یادداشت نویسنده برای ترجمه فارسی» آغاز شده و در ادامه مترجم با افزودن «مقدمه مترجم» به نقش هگل در اندیشه فلسفی فرانسه در قرن بیستم پرداخته و در ادامه «پیش‌گفتار» و «مقدمه» خود سینزبرینک را می‌خوانیم که در آن‌ها هدف خود را از نگارش این کتاب بیان کرده است. این کتاب در سه بخش و هر فصل شامل چند فصل به تشریح تفکر هگلی در قرن بیستم در اروپا به ویژه فیلسوفان آلمانی و فرانسوی می‌پردازد.

بخش اول تحت عنوان «ماجراهای هگل گرایی» در یک فصل به «معرفی ایده آلیسم هگلی» و واکنش انتقادی آن به فلسفه کانت و فصل دوم تحت عنوان «ماجراهایی در هگل گرایی» به هگل گرایی راست و چپ نزد فیلسوفان پسا هگلی اختصاص یافته است. در واقع می توان چنین استنباط نمود که نویسنده خواسته برای ورود به مبحث اصلی یعنی دو بخش بعدی، بخش اول را به مثابه مقدمه ای برای ورود به بخش دوم و سوم تمهید کند. سینربریک بخش دوم را در ۸۴ صفحه فارسی به «هگل گرایی آلمانی» اختصاص داده تا با تکیه بر عناصر بنیادین فلسفه هگل به ویژه در دو سنت مارکسیسم هگلی و نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت تاریخچه ای از هگل گرایی و مفاهیم هگلی مثل شیء وارگی، روشنگری و به رسمیت شناسی و غیره در آلمان را نزد فیلسوفانی مثل لوکاچ، هایدگر، آدورنو، هابرماس و هونت بیان کند. بخش سوم «هگل گرایی فرانسوی» که به لحاظ حجم بیشترین بخش است (۱۰۸ صفحه فارسی) به توصیف و تبیین مضامین هگلی و نقد هگل گرایی در فلسفه های فرانسوی فیلسوفانی مثل دلوز، دریدا، مرلوپونتی، سارتر، باتای و دیگران اهتمام ورزیده است. خود نویسنده علت حجم بیشتر این بخش را در اولین جمله چنین بیان می کند: «از اهمیت مضامین هگلی و نقد هگل گرایی برای فلسفه فرانسوی مدرن هر چه بگوییم کم گفته ایم» (سینربریک، ۱۳۹۵: ۲۱۷). در نهایت، در قسمت نتیجه گیری کوتاه ۶ صفحه ای به «آینده هگل گرایی» اشاره می کند و در این قسمت به نفوذ هگل در سنت پساتحلیلی و سنت پراگماتیستی آمریکایی نیز اذعان می کند. جان کلام نویسنده در این قسمت این است که کل فلسفه قاره ای پانوشتی بر اندیشه هگلی است. در پایان بخشی را به مطالعه بیشتر منابع و کتاب هایی اختصاص داده و برخی متون اشاره می کند که خواندن آن ها را برای فهم جریان های پیچیده هگل گرایی مفید می داند. در پایان فهرست منابع و قسمت واژه نامه انگلیسی به فارسی و بالعکس و نمایه از طرف مترجم و ناشر غنای صوری کتاب را هر چه بیشتر زیاد نموده است.

اجازه دهید مطالبی را نیز درباره نویسنده کتاب بیان کنیم. رابرت سینربریک (Robert Sinnerbrink) اکنون عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه مک کواری واقع در سیدنی استرالیا است. او در سال ۲۰۰۲ از تز دکترای خود در رشته فلسفه تحت عنوان «هگل، هایدگر و متافیزیک مدرنیت» دفاع کرد. حوزه های مورد علاقه او در فلسفه عبارتند از فلسفه قاره ای، فلسفه فیلم، نظریه انتقادی، زیبایی شناسی، رمانتیسیسم، هایدگر و فلسفه علوم اجتماعی است. آخرین پژوهش او از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ (تا امروز) درباره تجربه

اخلاقی در سینما و فیلم است. وی همچنین عضو هیئت تحریریه مجله فیلم-فلسفه است. او تاکنون ۵ کتاب منتشر ساخته است: شناخت هگل‌گرایی (۲۰۰۷)، اخلاق سینمایی: تشریح تجربه اخلاقی از طریق فیلم (۲۰۱۶)، فلسفه‌های جدید فیلم: تصاویر اندیشیدن (۲۰۱۱)، نقد امروزی (۲۰۰۶)، به‌رسیمت‌شناسی، کار و سیاست (۲۰۰۷). سینربرینک همچنین تاکنون حدود ۴۰ مقاله (و حدود ۱۰ مقاله درباره هگل) در زمینه‌های تخصصی فوق‌الذکر چاپ کرده است.^۵

۳. تحلیل بیرونی و خاستگاه اثر و مؤلف

کتاب شناخت هگل‌گرایی در اوایل این قرن زمانی منتشر می‌شود که موجی از هگل‌پژوهی در آمریکا، اروپا، آسیا و استرالیا شروع شده است. هرچند هگل‌پژوهی در فلسفه‌های اروپایی نسبت به سایر فلسفه‌ها پیشگام است. کتاب‌هایی که در اوایل این قرن منتشر شدند گواهی بر این مدعا است برای مثال هگل و فلسفه قاره‌ای معاصر به ویراستاری دنیس کینگ کینان که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد.^۶ این کتاب قطعاتی از فیلسوفان هگلی از ژان وال تا ژان لوک ناسی را شامل می‌شود. همچنین کارهای ژنریک درباره هگل از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۸ نمونه دیگری است که نویسنده کتاب شناخت هگل‌گرایی مقاله‌ای نیز درباره تحلیل ژنریک از اندیشه هگلی دارد.^۷ بی‌شک نویسنده کتاب از این فضای هگل‌گرایی نوین تأثیر پذیرفته است.

۴. تحلیل درونی و محتوایی اثر

چنان‌که گفته شد در دو دهه اخیر موجی از هگل‌گرایی در بسیاری از کشورها به وجود آمده است. حتی اندیشه‌های فمینیسم امروزی نیز به سراغ هگل رفته‌اند.^۸ با توجه به این امر جا دارد به تحلیل محتوایی این اثر پردازیم تا هم گزارشی اجمالی از آن و سمت‌گیری نویسنده از کتاب و هم نگاهی به قلم مترجم در برگردان فارسی آن داشته باشیم. این کتاب دارای یک مقدمه و سه بخش و هر بخش دارای دو یا بیش از دو فصل است و با یک نتیجه‌گیری به پایان رسیده است.

در مقدمه سینربرینک به جایگاه هگل در اندیشه مدرن و در عین حال هم به ستایش و هم تنفر از این فیلسوف در نظر فیلسوفان (مثل شوپنهاور و دیگران) اشاره می‌کند

(سینربرینک، ۱۳۹۵: ۵۱). وی به تفسیرهایی مختلف از هگل در قرن بیستم در آلمان و فرانسه اشاره اجمالی دارد و هدف کتاب را چنین بیان کرده است:

هدف کتاب همانا نشان دادن این مساله است که بخش اعظم فلسفه اروپایی متأخر با نقد و از آن خودسازی توأمان اندیشه هگلی شکل گرفته است. حتی می‌توان تاریخ فلسفه «قاره‌ای» را به منزله مجموعه پیچیده از واکنش‌ها به فهم هگل فهم کرد (همان، ۵۳).

نویسنده به جایگاه پروژه هگل در بافت و زمینه و زمانه روشنگری و نقد فلسفه کانت اشاره می‌کند و معتقد است که هگل همانند همعصران خود با دیده خوشبینی به تحولات در حال وقوع در عرصه تاریخ و سیاست و جامعه آلمان آن زمان می‌نگریست. اما در عین حال که از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ خرسند بود ولی به محدودیت‌های عقل روشنگری نیز واقف بود. بدین جهت پدیدارشناسی روح هگل را سمبل «اودیسه آگاهی در سفر به سوی خودشناسی فلسفی و تاریخی» می‌داند. نویسنده سفر آگاهی روح را هنوز سفر درماتیک خود ما می‌داند (همان، ۶۵). در بخش اول تحت عنوان «ماجرای هگل گرای» در دو فصل تحت عنوان «معرفی ایده آلیسم هگلی» و «ماجرای هگل گرای» تدوین شده است. نویسنده در فصل اول این بخش با تحلیل آگاهی روح و سیر آن برای رسیدن به شناخت مطلق سعی دارد مفاهیم مهمی مثل به رسمیت‌شناسی (recognition) با تکیه بر دیالکتیک خواجه و برده، مفهوم آگاهی ناشاد، مفهوم (Begriff) در علم منطق، تاریخ و آزادی و مدرنیته و ایده آلیسم هگلی در بریتانیا به عنوان واژه‌های کلیدی یا به گفته نویسنده «نکات کلی عناصر بنیادین پروژه فلسفی هگل» یا این ایده آلیسم هگلی بیان کند. در فصل دوم می‌کوشد این مفاهیم یا عناصر بنیادین را با بحث درباره اردوگاه هگلی‌های چپ و راست آغاز می‌کند و در ادامه به از هم گسیختگی مکتب هگلی در بستر تاریخی اشاره می‌کند. ولی سینربرینک بر این باور است که مساله اصلی فلسفه هگل از منظر هگلی‌های راست و چپ این سوال بود:

آیا فلسفه هگل در دست یافتن به نوعی آشتی شبه دینی با واقعیت اجتماعی و تاریخی موجود موفق بوده است (دیدگاه هگلیان راست) یا آیا فلسفه هگل ورای نوعی آشتی دینی (نوعی رازورزی) به شکلی از دگرگون‌سازی واقعیت، از حیث اجتماعی و

سیاسی اشاره می‌کرد تا بدین طریق آزادی عقلانی ما را محقق سازد (موضع هگلیان چپ) (همان، ۱۰۶).

اگر بخواهیم پیوندی بین این دو جناح برقرار سازیم باید پیوندی میان دین، فلسفه و سیاست برقرار سازیم. تفسیر دینی و تفسیر سیاسی و تفسیر ماتریالیستی از هگل توسط فیلسوفانی مثل کی‌یرکگور، مارکس زمینه برای هگل‌گرایی آلمانی و هگل‌گرایی فرانسوی در قرن بیستم که موضوع بخش دوم کتاب است فراهم می‌سازد.

بخش دوم تحت عنوان «هگل‌گرایی آلمانی» به بررسی هگل‌گرایی در شاخه مارکسیسم و نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت به ویژه تفسیر لوکاچ از هگل و نیز در قسمت دوم این بخش به تفسیر پدیدارشناختی هایدگر از فلسفه هگل می‌پردازد. لوکاچ بر این باور است که دیدالکتیک ایده‌آلیستی هگل باید شالوده‌ای ماتریالیستی تاریخی به خود بگیرد و لوکاچ از مفهوم شیء‌وارگی برای تفسیر هگل استفاده می‌کند. در قسمت بعدی به تحلیل هاگزینستاسیالیستی هایدگر از هگل پرداخته و در هستی و زمان هگل یکی از متفکرانی است که هایدگر نقد می‌کند و دیدگاه هگل راجع به زمان را به زیر سوال برده و معتقد است که «برداشت متافیزیکی «عامیانه» از زمان به منزله توالی نامتناهی ناپیوسته اکنون‌ها یا ممنت‌های حال را پذیرفته است» (همان، ۱۴۵). سپس به تفسیر هایدگر از کتاب پدیدارشناسی روح هگل و مفاهیمی مثل خودآگاهی و مفهوم تجربه اشاره می‌کند. هم‌چنین در فصل چهارم به مساله روشنگری و استیلا و ناینهمانی و دیالکتیک منفی آدورنو می‌پردازد و مثل تحلیل‌های پیشین می‌کوشد نشان دهد که فیلسوفانی مثل آدورنو، هابرماس و هونت با نقد هگل سعی کرده‌اند برخی مفاهیم فلسفه هگل را از آن خود سازند و از آن خودسازی هگل نه تنها مضمون این بخش بلکه مضمون تمامی فصول این کتاب است. نویسنده کتاب دیالکتیک منفی آدورنو را نفی تمامیت‌خواهی اندیشه هگلی می‌داند که با تأکید با «نا-اینهمان» (the non-identical) مقدمه ظهور ساختارشکنی دریدا را فراهم می‌سازد (همان، ۱۷۷). فصل پنجم به بررسی مفهوم هگلی «به‌رسمیت‌شناسی» و بیناسویژکتیویته نزد هابرماس و هونت اشاره دارد و در این قسمت نویسنده با اشاره به نقد‌های مدرنیته و الهام بخشی هگل نزد این فیلسوفان سعی دارد نشان دهد که به رسمیت‌شناسی متقابل ویژگی اصلی هویت اجتماعی است (همان، ۱۸۷). این موضوع را در تیتراصفحه بعد یعنی در صفحه ۱۸۸ تحت عنوان «هگل در مقام

فیلسوف مدرنیته» تحلیل می‌کند. این مفهوم کلیدی ترین مفهوم این قسمت از کتاب را تشکیل می‌دهد.

بخش سوم تحت عنوان هگل‌گرایی فرانسوی با بیشترین حجم (۲۰۸ صفحه) در سه فصل به تحلیل ارزیابی انتقادی هگل و از آن خودسازی هگل نزد فیلسوفانی مثل ژان وال، ژان هیپولیت، الکساندر کوژو به عنوان مفسران اولیه و اصلی هگل در فرانسه، ژان پل سارتر، موریس مرلوپونتی، سیمون دوبوار به عنوان مفسران اگزیستانسیالیست و پدیدارشناس و مارکسیست و در نهایت ژیل دلوز و ژاک دریدا به عنوان مفسران پست‌مدرن هگل اختصاص یافته است. سینربرینک بر این باور است که هرچه درباره نقش و نفوذ هگل در بین فیلسوفان یاد شده بگوییم کم گفته‌ایم. آگاهی ناخشنود و به‌رسمیت‌شناسی از ژان وال تا ژاک دریدا در کانون اندیشه‌های هگلی و ضد هگلی فرانسوی در اواخر قرن بیستم قرار دارد. نویسنده الکساندر کوژو را پرآوازه‌ترین هگلی فرانسوی می‌داند که خوانشی اگزیستانسیالیستی و مارکسیستی خشونت بار از هگل ارائه داده است. نویسنده کتاب می‌نویسد:

با خوانش بسیار بدیع کوژو از هگل باید با درجه‌ای از احتیاط برخورد کرد... انفجار متون هگل از سوی کوژو محصول ترکیب غیرمتعارف مارکسیستی و هایدگری از سوی وی بود که به خوانش وی از دیالکتیک ارباب/ بنده هگل، ابعادی هم انقلابی و هم اگزیستانسیالیستی بخشید (همان، ۲۳۳).

در ادامه به دو مساله ناشی از قرائت کوژو از هگل اشاره می‌کند: یکی رابطه ارباب/ بنده هگل را به منزله نوعی نظریه انسان‌شنختی-تاریخی در پیشرفت تاریخی انسان ارائه می‌دهد تا به به به به رسمیت‌شناسی متقابل در پایان تاریخ برسد و دیگر اینکه بین خودآگاهی و میل به به‌رسمیت‌شناسی نوعی دور وجود دارد چون از یک سو هدف از نبرد به به‌رسمیت‌شناسی است و دیگر سو، به‌رسمیت‌شناسی به قصد ظهور خودآگاهی است (همان، ۲۳۹-۲۴۰). اما هگلی که تا اینجا در بخش سوم اشاره شد هگل قبل از جنگ جهانی دوم است، در فصل دوم یا همان هفتم کتاب به تشریح هگل بعد از جنگ در بین اگزیستانسیالیست‌ها و مارکسیست‌های نامبرده می‌پردازد. مساله کلیدی در این قسمت مساله دیگری (other) است که سارتر با ستایش از هگل در اینکه نشان داده خودآگاهی من مستلزم وجود دیگری است معضل خودتنهانگاری هوسرلی را رفع می‌کند ولی شأن

دیگری را به مرتبه معرفت‌شناختی نه هستی‌شناختی فرو می‌کاهد و این نقد سارتر به هگل است (همان، ۲۵۴) و سارتر از آن به «خوشبینی معرفت‌شناختی» هگل یاد می‌کند. سیمون دوووار نیز با رویکرد فمینیستی به سراغ هگل رفته و معتقد است که در دیالکتیک ارباب/ بنده، مرد به این فیلسوف فمینیست معتقد است که زن به عنوان سوژه دیگری همواره در نبرد برای به‌رسمیت‌شناسی از جانب مرد بوده است. مرلوپوتی نیز عمیقاً فیلسوفی هگلی است ولی درصد به روزرسانی اندیشه او بود. مرلوپوتی صراحتاً می‌گوید: «همه ایده‌های بزرگ فلسفی قرن گذشته -فلسفه‌های مارکس و نیچه، پدیدارشناسی و آگزیستانسیالیسم آلمانی و روانکاوی- بنیان‌های نخستین‌شان را در هگل داشته‌اند» (همان، ۲۶۹). اما در مقابل دیالکتیک هگل را بی‌پایان می‌داند که دیگر به شناخت مطلق به‌عنوان ایستگاه پایانی نمی‌رسد. سینزبرینک در نهایت در فصل هشتم به «واسازی هگل‌گرایی: دلوز، دریدا و مساله تفاوت» می‌پردازد و بیش از همه از دو فیلسوف پست‌مدرن و پساساختارگرا به نام ژیل دلوز و ژاک دریدا یاد می‌کند. او معتقد است که از دهه ۱۹۶۰ دیالکتیک هگلی به عنوان یک پروژه فلسفی نیازمند ساختارشکنی و دگرگونی اساسی است (همان، ۲۸۱). در این دوره دشمنی پست‌مدرنیست‌ها با هگل بیش از همه فیلسوفان دیگر که تاکنون مطرح شد آشکار می‌شود. دلوز با انتشار کتاب *تفاوت و تکرار* می‌خواست هگل‌ستیزی خویش را نشان دهد و لذا معتقد بود که «تفاوت و تکرار جای امر این همان و سلبی یعنی جای این‌همانی و تناقض را گرفته‌اند» (همان، ۲۸۲). دلوز روی شانه‌های نیچه ایستاده و به جنگ دیالکتیک هگلی می‌رود و در کتاب *نیچه و فلسفه* ادعا می‌کند کل فلسفه نیچه علیه هگل هدف‌گیری شده است. دریدا نیز با خوانشی لویناسی از هگل نشان می‌دهد که هگل نسخه جامعی از «متافیزیک حضور» را مفصل‌بندی می‌کند ولی در عین حال چارچوبی برای ساختارشکنی یا واسازی سنت متافیزیکی غرب فراهم می‌سازد. کتاب *ناقوس مرگ* دریدا به گفته سایمون کریچلی «نشانگر تسلط مولف در هگل پژوهی است» (دریدا و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۷)^۹. دریدا هم‌صدا با دلوز، مرلوپوتی و آدورنو می‌گوید که دیالکتیک هگلی از متافیزیک ناظر بر این‌همانی و نظام بسته اندیشه به اندیشه ناظر بر تفاوت و گشودگی به روی دیگری دگرگون می‌یابد (همان، ۳۱۸). در بخش پایانی در قسمت نتیجه‌گیری تحت عنوان «آینده هگل‌گرایی» ضمن اذعان به نفوذ تفکر هگل در عصر حاضر ولی بر این باور است که فهم روشن از ماهیت متناقض و

تعارض آمیز هگل‌گرایی به تکوین گفتگوی سازنده بین چشم اندازه‌های مختلف در اندیشه اروپایی معاصر منجر می‌شود.

۵. محاسن و معایب

اجازه دهید قبل از اینکه به سراغ ترجمه فارسی کتاب برویم، به محاسن و معایب کتاب نیز نظری اجمالی بیان‌دازیم:

۱. قلم روش و گویای سینربرینک خواننده را میخکوب می‌کند تا مطالب کتاب را تا آخر ادامه دهد و لذا زبان روشن و گویای این کتاب هم در انگلیسی و هم در فارسی فهم مطلب را در ذهن خواننده تحسین می‌کند. البته بی‌شک ترجمه روشن و روان مترجم و ویراستاری خوب این متن توسط محمدمهدی اردبیلی که خود از هگل‌شناسان خوب کشورمان هستند، کتاب را در ردیف ترجمه‌های خوب قرار داده است.

۲. بخش «برای مطالعه بیشتر» و «متون اصلی» و کتابشناسی پایان کتاب برای کسی که در حوزه هگل‌شناسی پژوهش می‌کند بسیار سودمند است.

۳. توضیحات زیرصفحه توسط مترجم و ویراستار فارسی کتاب کمک می‌کند تا برخی اصطلاحات فنی و دشوار هگل مثل آوفه‌بونگ (Aufhebung) همراه با توضیح مفصل معادل‌های فارسی و لاتین در حد یک صفحه در صفحه ۵۲، اصطلاح کلیدی Begriff (مفهوم) و توضیحات پاورقی در صفحه ۷۹، اصطلاح aporia در پاورقی صفحه ۱۸۱ و ۱۸۲ و ... برای خواننده همچون چراغ قوه‌ای عمل می‌کنند که بتواند در زمینه‌های مختلف فلسفی هگل‌گرایی معناهای خاص آن‌ها را دریابد. اگر به منابع معتبری که مترجم و ویراستار محترم در توضیح این اصطلاحات ارجاع داده نگاه کنیم، هرچه بیشتر به درگیری فکری مترجمین با روح متن کتاب پی خواهیم برد.

۴. یکی از معایب محتوایی این کتاب از قلم افتادن هگل‌گرایی لکان و فوکو است که باید در قسمت هگل‌گرایی فرانسوی گنجانده می‌شد ولی باید اذعان کرد که آوردن مقدمه مترجم این خلاء را تا حدی جبران کرده است. به نظر راقم این سطور به نظر می‌رسد که مترجم و ویراستار کتاب به این نقص مهم پی برده‌اند. البته ماتیو شارپ نیز در نقد کتاب هگل‌گرایی به این موضوع اشاره کرده است.^{۱۰}

۵. این کتاب فهرست تفصیلی ندارد برای مثال در فصل اول ۸ عنوان فرعی برای تدوین فصل اول قید شده که در فهرست تنها اسم فصل یعنی «معرفی ایده‌آلیسم هگلی» آورده شده است.

۶. آوردن واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و بالعکس از دیگر محاسن این کتاب است. البته باید آوردن معادل لاتین اسامی اشخاص، عبارات و مفاهیم در زیر صفحه مربوطه نیز به این حسن می‌افزاید.

۷. اما شاید خلاصه‌کردن هر فصل در آخر همان فصل از مزیت‌های خوب این کتاب باشد که فهم مطلب را برای خواننده بسیار تسهیل می‌کند.

۶. نظم منطقی اثر

کتاب سینزبرینک هم سیر تاریخی پذیرش و نقد هگل‌گرایی را از اوایل قرن بیستم تا اواخر قرن بیستم در آلمان و فرانسه با اشاره‌ای گذرا به هگل‌گرایی در کشورهای دیگر نظم زمانی و تاریخی را نشان داده‌اند و هم اینکه رویکرد سلبی و ایجابی به فلسفه را دوشادوش هم هم در فرانسه و هم در آلمان نزد فیلسوفان این دو کشور بیان می‌کنند. از دیگر سو بخش‌بندی و فصول هر بخش نیز کار خواندن منظم نفوذ هگل‌گرایی در قرن بیستم را برای خواننده علاقه‌مند به هگل آسان می‌کند. این کتاب یکی از بهترین کتاب‌های درباره هگل‌گرایی معاصر محسوب می‌شود که طیف بسیاری وسیعی از ایده‌ها و مباحث کلیدی را برای پژوهشگر حوزه فلسفه و علوم اجتماعی فراهم می‌کند. به سخن دیگر تقریباً در هر صفحه این کتاب چندین موضوع برای دانشجوی کارشناسی ارشد و دکترای فلسفه برای پژوهش در قالب پایان‌نامه و رساله مطرح شده است. برای مثال خواننده می‌تواند دیالکتیک هگلی را از منظر دلوزی یا دریدا به عنوان موضوع پژوهش دانشگاهی خود انتخاب کند.

۷. زبان کتاب

بی‌شک متن روان و ساده انگلیسی کتاب کار را برای مترجم آسان ساخته و از دیگر سو نباید غافل شد که مترجم در کنار خود ویراستار هگل شناس را دارد و لذا در انتخاب

واژه‌ها و اصطلاحات تا حد زیادی معادل‌گذاری‌های خوبی را انجام داده‌اند. ارجاع درون‌متنی (APA) در کل متن رعایت شده است و پی‌نوشت‌ها به آخر کتاب انتقال یافته‌اند و پانوشته‌های مترجم زیر هر صفحه آورده شده است.

۸. اعتبار منابع و کفایت آن‌ها

از آنجا که نویسنده درباره هگل مقالاتی نیز منتشر ساخته به خوبی به منابعی که استفاده کرده کاملاً واقف بوده و در زمان انتشار این کتاب در سال ۲۰۰۷ از جدیدترین کتاب‌های منتشر شده در آن زمان بهره برده است (استفاده نویسنده از کتاب هگل، ایده‌آلیسم و فلسفه تحلیلی راکمور به سال ۲۰۰۵). همچنین ارجاع نویسنده به متون اصلی هگل و فیلسوفان هگلی یا ضد هگلی کاملاً در منابع مورد استفاده او در این کتاب مشهود است. از منظر دقت در استنادات و ارجاعات و رعایت امانت نیز شاهدیم که سینزبرینک کاملاً برای بیان مقصود خود عین نقل قول‌ها را می‌آورد و سپس تفسیر می‌کند. مترجم نیز بنا به اقتضای مطلب عباراتی را داخل کروشه (مثلاً در صفحه ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷ و در بیش‌تر صفحه‌ها) آورده تا فهم مطلب را برای خواننده تسهیل نماید.

۹. وضعیت نقد و بررسی و تحلیل‌های علمی اثر

از آنجا که سینزبرینک در ساله دکترای خود بخشی را نیز به تحلیل هگل از هایدگر اختصاص داده است، رویکرد هگلی نویسنده مشهود است ولی سعی دارد سفر فکری خویش را از هگل و سپس از طریق هگلی‌های راست و چپ به قرن بیستم برساند و در فلسفه قاره‌ای نیز دو کشور آلمان و فرانسه را انتخاب می‌کند تا رویکرد سلبی و ایجابی (از آن خودسازی تفکر هگل) نسبت به هگل را نزد فیلسوفانی مثل آدورنو، هابرماس، کوژو، مرلوپونتی در جنبش‌های پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم و پساساختارگرایی ... تحلیل نماید. اما با وجود کثرت متفاوت و متعارض اندیشه‌های هگلی فیلسوفان آلمانی و فرانسوی در این کتاب، انسجام مطالب با رویکرد سلبی و انتقادی نویسنده حفظ شده است. زمانی این انسجام را می‌بینیم که سینزبرینک از «آینده هگل‌گرایی» در پایان کتاب بحث می‌کند و مسیر پر پیچ و خم و دشوار تفکر اروپایی را تلویحاً مسیر هگلی می‌داند.

۱۰. میزان نوآوری اثر و امروزین بودن محتوای آن

نوآوری خاصی که می‌توان در این کتاب دید این است که شاخه‌های هگلیان چپ و راست را در فلسفه قاره‌ای در سراسر قرن بیستم از ابتدای قرن تا انتهای آن نزد فیلسوفان ردیابی کرده و به نفوذ هگل‌گرایی در فلسفه‌های پساتحلیلی و پراگماتیکی آمریکایی نیز اشاره کرده و در واقع این کتاب «رنسانس هگلی» را در ابتدای قرن بیست یکم بشارت می‌دهد. لذا جمله نه چندان قاطع او که «حتی به طنز می‌توان فلسفه قاره‌ای را مجموعه پی‌نوشت‌هایی درباره هگل نامید» (سینربرینک، ۱۳۹۵: ۳۲۳) چیزی در راستای تأیید این رنسانس است.^{۱۱}

۱۱. میزان انطباق عنوان و محتوا

عنوان کتاب یعنی شناخت هگل‌گرایی (*Understanding Hegelianism*) در وهله اول این تلقی را به ذهن خواننده القا می‌کند که می‌کوشد عناصر و مفاهیم و رویکردهای هگلی را صرف‌نظر از مکاتب و جریان‌های فلسفی تشریح نماید ولی وقتی متن را می‌خواهیم می‌بینیم که مراد «نفوذ» و «از آن‌خودسازی» تفکر هگلی نزد فیلسوفان اروپایی در مکاتب و جریان‌های فلسفی بزرگ قرن بیستم مثل پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم و پساساختارگرایی است و از اینرو اگر عنوان کتاب «آشنایی با هگل‌گرایی در فلسفه‌های اروپایی» می‌بود، بهتر می‌توانست محتوای و عنوان را به هم نزدیک می‌ساخت و از همه مهم‌تر فهرست مطالب گویای این عنوانی است که راقم این سطور انتخاب کرده است تا عنوان خود نویسنده. به هر حال به نظر می‌رسد که محتوای پربار و غنی کتاب و اطلاعات بسیار ارزشمندی که به خواننده داده می‌شود، انطباق عنوان و محتوای کتاب کاملاً امری حاشیه‌ای می‌شود. لذا شاید این انطباق محتوا و عنوان در ترجمه فارسی در قالب عبارت معترضه در داخل پرانتز در روی جلد جبران شود.

۱۲. میزان دقت در کاربرد اصطلاحات تخصصی

بی‌شک استفاده دقیق نویسنده از اصطلاحات هگلی در متن کاملاً با روح هگل‌گرایی فیلسوفان هگلی تناسب دارد و از اینرو راقم این سطور با توجه به احاطه نویسنده به هگل

درباره این موضوع چون و چرا نخواهد کرد. اما مترجم فارسی در گزینش عبارات و اصطلاحات و معانی آنها هرچند دقت و وسواس علمی خوبی به خرج داده ولی به نظر می‌رسد که در برخی جاها معادل فارسی برخی اصطلاحات چندان روشن نباشد. برای مثال در صفحه ۱۶ در اواسط پاراگراف دوم اصطلاح «نارسیسیس گونه» (narcissistic) مناسب نیست چون واژه «نارسیسیس» یا نارسیسیسم (narcissism) به معنای «خودشیفتگی» است و اگر عبارت «خودشیفته‌وار» به جای «نارسیسیس گونه» گذاشته شود، بهتر خواهد بود چون هر دو ترکیب فارسی‌اند.

۱۳. نیازهای جامعه و کتاب حاضر

یکی از نیازهای فلسفی برای جامعه امروز این است که پژوهشگران و محققان باید در حیطه پژوهش فلسفی به دنبال به کارگیری اندیشه‌های فیلسوف گذشته در بافت امروزی یا به روزرسانی آن اندیشه برای حل معضلات فکری عصر حاضر باشند. از اینرو توقف در نظام فکری یک فیلسوف مربوط به صد یا دویست یا چندین سده قبل بدون وصل کردن اندیشه او به مسائل روز هرچند فی‌نفسه ارزشمند است ولی ارزش فی‌نفسه بدون ارتباط با مسائل روز جامعه فلسفی امروز چندان مفید نخواهد بود. اما کتاب شناخت هگل‌گرایی از جمله کتاب‌هایی که سیر به روزشدگی اندیشه هگل را از زمان هگل تا امروز نزد فیلسوفان اروپایی در مکاتب مختلف نشان می‌دهد. برای مثال امروز فیلسوفی به نام رابرت براندوم یک فیلسوف تحلیلی هگلی است و یا رورتی از اندیشه هگل برای طرح مباحث نئوپرگماتیستی خویش استفاده می‌کند.

۱۴. نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه گفته شد، کتاب حاضر با ترجمه روشن و گویا و معادل‌گذاری‌های فارسی مناسب و از همه مهمتر تفسیر هگل توسط فیلسوفان بزرگ قرن بیستم اروپایی توانسته با حفظ روح اندیشه خود هگل دگردیسی اندیشه (سرنوشت فلسفه) او را با تحلیل تبعات سیاسی و اجتماعی در جریان مارکسیستی‌اش و تحلیل اگزیستاسیالیستی و پدیدارشناختی در جریان تفکر فرانسوی آغاز شده از کوژو تا دریدا برای خواننده به تصویر بکشد.

به سخن دیگر سینربرینک آینده هگل‌گرایی را نه تنها در قرن بیستم بلکه در قرن بیست یکم نیز به تصویر می‌کشد و چنین تصویری از هگل‌گرایی معاصر چیزی جز به روزرسانی اندیشه یک فیلسوف نیست و این همان نیازی فکری جامعه ایرانی ماست که در بند قبلی بر آن تأکید نمودم. اما درباره ترجمه این کتاب باید بگوییم که برخی معادل‌های فارسی واژه‌های اصلاح شوند مثل narcissistic در صفحه ۱۶ که بیشتر توضیح داده‌ایم. خواندن این کتاب برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکترای فلسفه درباره دروس مربوط به فلسفه معاصر و فلسفه هگل که در آن دروس درباره نفوذ و اهمیت نظام هگل بحث می‌شود توصیه می‌کنیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای فهم این موضوع به مقاله «ارکیده‌های وحشی» رورتی در این کتاب نگاه کنید که در آن زندگی‌نامه و سیر فکری خود را بیان کرده است:

رورتی، ریچارد (۱۳۸۴)، *فلسفه و امید اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشرنی

۲. برای آشنایی با جایگاه هگل در فلسفه تحلیلی به کتاب زیر نگاه کنید:

Angelica Nuzzo (2011) *Hegel and the Analytic Tradition* (A&C Black)

۳. البته ناگفته پیداست که تفکر هگل در کشور ما ایران نیز از ۵۰ سال پیش نفوذ قابل ملاحظه پیدا کرده و برخی از کتاب‌های هگل و کتاب‌های مفسران هگل نیز به فارسی ترجمه شده‌اند. محققان زیادی در این حوزه وجود دارند که از حمیدعنایت تا نسل جوان افرادی مثل دکتر محمدمهدی اردبیلی که ویراستار کتاب *شناخت هگل‌گرایی* هستند، تحقیقات و تألیفات و ترجمه‌های زیادی درباره هگل و تفکر هگل منتشر ساخته و می‌سازند. ایشان مقالاتی نیز درباره هگل در مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز نیز منتشر کرده‌اند مثل مقاله زیر:

اردبیلی، محمدمهدی (۱۳۹۵) «بازخوانی انتقادی عناصر مفهومی اندیشه کی‌یرکه‌گور بر مبنای ضدیتش با نظام هگلی» در مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، دوره ۱۰، شماره ۱۹ پاییز و زمستان ۱۳۹۵

۴. درباره نقش هگل در فلسفه مکتب کیوتو به کتاب زیر مراجعه کنید:

Heisig, j (2001) *Philosophers of Nothingness: An Essay on the Kyoto School*, (University of California Press)

سایه هگل بر سر معاصرین: ... (محمد اصغری و ندا محجل) ۶۷

۵. برای آشنایی با تمامی نوشته‌های نویسنده اعم از کتاب، مقاله، کنفرانس و غیره به وبسایت شخصی ایشان به آدرس زیر مراجعه کنید:

www.Robert Sinnerbrink - Macquarie University.htm

۶. مشخصات کتاب به شرح زیر است:

Dennis King Keenan (Editor)(2004)*Hegel and Contemporary Continental Philosophy*
(SUNY Series in Hegelian Studies)

۷. مقاله سینربرینک:

Robert Sinnerbrink (2009) "The Hegelian "Night of the World": Žižek on Subjectivity, Negativity, and Universality at *International Journal of Zizek Studies*, ISSN 1751- 8229 Volume Two, Number Two

۸. از دهه ۷۰ و ۸۰ به بعد شاهد ظهور جنبش زنان یا فمینیسم در اروپا هستیم که در میان سیمون دوبوار با کتاب جنس دوم در سرآغاز این جنبش قرار گرفته و در دهه ۹۰ و ابتدای قرن جدید شاهد انتشار کتاب‌هایی درباره فمینیسم و تفسیرهای فمینیستی از فیلسوفان از افلاطون تا هگل و نیچه هستیم. کتاب زیر یکی از آنهاست:

Patricia Jagentowicz Mills (edi)(1996)*Feminist interpretations of G.W.F. Hegel* (The Pennsylvania State University Press)

۹. واسازی هگل که مجموعه‌ای از نوشته‌های متفکرانی از جمله دریدا، کریچلی و دیگران است به تفسیر هگل پرداخته‌اند:

دریدا، ژاک و دیگران (۱۳۹۱) واسازی هگل، ترجمه محمدمهدی اردبیلی و مهدی پارسا، تهران: رخ داد نو

۱۰. می توانید در سایت زیر به مقاله ماتیو شارپ دسترسی داشته باشید:

Review Article: Robert Sinnerbrink, *Understanding Hegelianism by Matthew Sharp* in *Parrhesia* Number 4 / 2008 / 81-83 at www.parrhesiajournal.org

۱۱. رنسانسی که در اواخر قرن بیستم به ویژه از دهه ۸۰ به بعد در پراگماتیسم کلاسیک از جانب رورتی و دیگران رخ داد، خوانشی نو از پراگماتیسم ارائه داد که امروز به نئوپراگماتیسم (neopragmatism) معروف شده است.

کتاب‌نامه

- سینزبرینک، رابرت (۱۳۹۵) *شناخت هگل گرایبی*، ترجمه مهدی بهرامی، ویراستار محمد مهدی اردبیلی، تهران: نشر لاهیتا
- اردبیلی، محمد مهدی (۱۳۹۵) «بازخوانی انتقادی عناصر مفهومی اندیشه کی‌یرکه گور بر مبنای ضدیتش بانظام هگلی» در *مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، دوره ۱۰، شماره ۱۹ پاییز و زمستان ۱۳۹۵ صص ۲۳ الی ۴۳
- باقرزاده مشکی باف، محسن و حبیبی، محسن (۱۳۹۸) «افشای کلیت نهفته در تکینگی: تحلیل بخش یقین حسی از کتاب پدیدارشناسی روح هگل» در *مجله پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز*، دوره ۱۳ شماره ۲۹، زمستان ۱۳۹۸ صص ۸۷-۵۷
- دریدا، ژاک و دیگران (۱۳۹۱) *واسازی هگل*، ترجمه محمد مهدی اردبیلی و مهدی پارسا، تهران: رخ داد نو
- رورتی، ریچارد (۱۳۸۴) *فلسفه و امید اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشرنی

Angelica Nuzzo (2011) *Hegel and the Analytic Tradition* (A&C Black)

Dennis King Keenan (Editor) (2004) *Hegel and Contemporary Continental Philosophy* (SUNY Series in Hegelian Studies)

Robert Sinnerbrink (2009) "The Hegelian "Night of the World": Žižek on Subjectivity, Negativity, and Universality at International Journal of Zizek Studies, ISSN 1751- 8229 Volume Two, Number Two

Asghari, Muhammad (2019) "The Priority of literature to Philosophy in Richard Rorty", *The Quarterly Journal of Philosophical Investigations, Volume 13, Issue 28 Autumn 2019, Pages 207-219*

Patricia Jagentowicz Mills (edi) (1996) *Feminist interpretations of G.W.F. Hegel* (The Pennsylvania State University Press)

Review Article: Robert Sinnerbrink, *Understanding Hegelianism by Matthew Sharp* in *Parrhesia* Number 4 / 2008 / 81-83 at www.parrhesiajournal.org

Tesa, Italo (2003) *Hegelian pragmatism and social emancipation: An interview with Robert Brandom* in *Constellations Volume 10, No 4, Blackwell Publisher* at <http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1046/j.1351-0487.2003.00353.x/full>

Rorty, Richard (1982) *Consequences of Pragmatism: Essays*, (University of Minnesota Press,)

Rorty, Richard (2007) *Philosophy as Cultural Politics: Volume 4: Philosophical Papers* (Cambridge University Press).

Heisig, j (2001) *Philosophers of Nothingness: An Essay on the Kyoto School*, (University of California Press)

Brandom, R. (2000) *Articulating reasons: an introduction to inferentialism* (Harvard University Press)